

## تشکیلات نظامی غزنویان

By: G. E. Bosworth (St. Andrews)

و از اسپ دورم بقصد تامین استراحت اسپ اول، با برای حمل و نقل تجهیزات و ما کولات استفاده میشود. در جریان عملیاتی که در دندانقان پایان رسید باز هم قلت علوفه، عدد کثیر ازین سواران دو اسپه را به یک اسپه مبدل کرد. «آخر سالار» یا «امیر آخر» (کذا) وظیفه خیلی مهم را بدوش داشته است. محمود در یکی از جنگهای مشهور خود با مهاجمین قره خانی، این افسر را بغرض رهبری غلامان سرایی که در موضع اساسی اجرای ضربه تعبیه شده بودند، تعیین نمود. (۶۵) حیوانات قشون هم با اعلام دولتی داغ میشدند. همچنین شتر و سائر حیوانات با رکش. وظیفه اداره «اشراف» در این باره چنان بود که وقتاً فوقتاً مفتشان خرد را برای نظارت وضع تغذیه و تیمار داری اسپها و فیلان اصطبل شاهی ارسال کند. متصدیان امور اداره اشراف از مواشی سلطنت که در مراتع بچرا میبودند نیز بازرسی میکردند و ازین عمل مخصوصاً غرض آن میبود که مبادا قبل از داغ از حیوانات استفاده سوء بعمل آید و فریب کاری صورت گیرد (۶۶) در باره صورت تمهات عملیات در دست نیست: «مناطق مشهور نسل گیری اسپ در خاکهای شرقی اسلام در حدود و ثغور غزنوی واقع بود. کوههای سلیمان، در غرب رودخانه سند. بحیث سرزمین تولید اسپ تاریخیچه خیلی کهن دارد، و اسم «افغان» با کلمه اشواک «Ashvaka»

بمعنی «مردم اسپ سوار» گندهارا، درهما باره مرتبط بوده است (۶۷) در حوالی علیای آمودریا، وادی های علفزار و مراتع خرم گوزگان، غرچستان، طخارستان،

(۶۵) همانجا، ۲۰۸، ۲۰۷، ۴۸۱، ۶۱۴، ۶۱۷، آداب الملوك، ۳۸، ب، ترجمه شفیع، ۲۰۵؛  
گردیزی، ۶۸ در اوایل دوره سلجوقی امور اداره و آخر سالار، را اشخاص ملکی از طبقات پایین اجتماع  
هم با موفقیت میتوانستند بدست گیرند، رک: اخبار الدولة السلجوقیه، ۳۲  
(۶۶) بیهقی، ۶۰۰؛ آداب الملوك ۴۱ الف

(۶۷) کودرنکتن، «مقدمه جغرافیایی بر تاریخ آسیای میانه»، ۳۹؛ اورینجان پیرونی  
از افغانها بحیث باشندگان کوهستان سرحدات غربی هندوستان یعنی کوههای سلیمان تذکر میدهد  
(هندوستان، ترجمه ساخا، I، ۱، ۲۰۸، رک: ۱۹۹، به اقتباس مو رکن شترن،  
انسا یکلو پیدی ۲، مقاله «افغان»). با این وصف هینورسکی پیشنهاد کرده که اسم  
«افغان» شاید منشأ بسیار قدیمی شرقی داشته باشد که بوسیله کدام دستکاه فاتح اریستو کراسی  
بکار رفته (و ضایع: بر حدود العالم، XVII BSO AS، ۱۹۵۰، ۲۶۵).

ختل و جغانیان به پرورش و داشتن اسپ زبازد بوده است .

اسپ این مناطق در دربار خلافت ، حتی از هنگام هشام محسود واقع میشد ، و در عهد مغول و تیموریان به اقصای مشرق زمین تا چین به تجارت صادر میگردد . اهالی ختل در خاکهای سامانی و غزنوی به تولید و پرورش دام مهارت کافی داشتند . این مردم و وطن ایشان به ساختن نوع بسیار عالی دهنه ، لگام و سایر جزئیات پراقاسپ معروف بودند (۶۸) همه خاکهایی که در بالامذکور افتاد یا عموماً بلا واسطه تحت تسلط دولت غزنوی بوده و یاد صورتی که در مادرای آمودریا واقع میبود ، بواسطه شهزادگانی اداره میگردد که یا جگزار غزنویان بوده اند . طوایف اغز مقیم قره قم و مادرای آن در ایام صلح مواسی مورد ضرورت خراسان از قبیل گوسپند و زرتانامین میگردد و بلاشبهت اسپهای بیشماری از دست این مردم و بهمان طریق در ساحه فرمانروایی غزنویان وارد میگردد . سه هزار اسپ که در سال ۴۰۷ / ۱۰۱۷ از جانب ابوالعباس مأمون خو ارزم شاه برای خویشاوندش ، محمود فرستاده شد و چهار هزار رأس دیگر که قاتلان ابوالعباس بمنوان غرامت جنگ میبایستی پردازند ، حتماً باید از چراگاه های بادیه نشینان اغز و قبیچاق ، که در ثغور خوارزم بود و پاش داشتند تحصیل شده باشد . در یکی از مراحل بحرانی ، سلجوقیان نیز برای عمید خراسان اسپهای ختلی ، شتر های بخدی و گوسپند پیشکش نمودند (۶۹) . شتر که در اغلب نقاط خراسان شمالی و در بلوچستان و صحرای مکران بوسیله بادیه نشینان بلوچی و پراهوی قریبه میشد ، در قشون غزنوی عمدهً بحیث حیوان بارکش بکار میرفت . فنهادر

(۶۸) مسعودی ، مروج ، ۷ ، ۴۷۸ - ۹ ؛ برتشنايدر در تحقیقات بر قرون وسطی ، لندن ، I ، ۱۴۰ ، II ، ۲۶۳ ، ۲۵۸ - ۴ ؛ آداب الملوك ، ۶۵ رالف ، ۶۶ - الف ۷۲ ب ؛ مواد درباره نسل گیری اسپ اگر چه پراکند است ولی کم نیست ، مثلاً دید شود : مقدسی ، ۳۲۴ ؛ ابن حوقل ۲ ، II ، ۴۴۹ ؛ چار مقاله ، ۵۹ - ۶۶ ؛ توکان ، کیریش ، ۱۶۷ ؛ سولر ، همان اثر ، ۳۹۲ با ذکر مراجعه به مقاله ای در زبان روسی درباره چگونگی اسپان ختلی . (۶۹) ابن حوقل ۲ ، II ، ۴۵۲ ؛ بنداری ، ۵ ؛ اخبار الدونة السلجوقیه ، ۳ ؛ بهقی ، ۶۷۵ ، ۶۷۷ ؛ ساخا ، Zur Geschichte ..... Khwarazm ، II ، ۲۸۷

پیکار و درانقان، حربیکه تباهی ناشی از قحط شیرازة مقاومت قشون غزنوی را از هم درید، غلامان سرایی اسپ سوار، اسپ شان به شتر تبدیل گردید، در حالیکه از ضعف خود در میدان جنگ بنا برین موضوع اعتراض داشتند (۷۰).

قشون پیاده در اردوی ساسانی در حکم سپاهی لشکر یعنی توره ای نامنظم مرکب از کشاورزان و دهقانان بودند که به اجبار و بدون معاش بخدمت نظام گماشته میشدند، و ارزش محاروبی شان مشکوک بود. سواره نظام قشون غزنوی از لحاظ سرعت عمل و حرکت و قابلیت های فنی در تعرض بر دشمن و در مصادمه، و رویه رفتن من حیث تا کتیک های جنگی وسیله بسیار موثر بشمار میرفتند، لیکن پیاده نظام آن در جنگ های منظم و دارای نقشه و پلان و در محاصره کردن دشمن کوره دیده و ماهر بود، سلاطین، پیوسته قشونی از صنف پیاده بنام «پیادگان درگاه» میداشته اند، و توجه بعمل می آمد که در جنگ های در دست پرشتر های رهوار منتقل شده، در میدان جنگ پیاده ساخته شوند (۷۱). نظامیان هندی نژاد جزء مهم صنف پیاده را تشکیل میدادند، لیکن به احتمال قوی دیلمیان و طوایف دیگر نیز درین بخش حصه میداشتند. بهلوی این قسمت قشون، که شاید آنرا باید هسته دائمی قشون غزنوی خواند، در برخی سفر بریهای خاص، چنین تجویز بعمل می آمد که افراد پیاده قشون را تا حد امکان از حوالی منطقه جنگ، و از رعایای محلی استخدام کنند. درین موارد رعایای بو می خراسان و افغانستان جلب میگرددیدند.

قشونی که در ۴۹۲ / ۱۰۳۱ از بلخ در مقابل عمادالدین ابو کالیجار بویهی در ایالت دور افتاده کرمان فرستاده شد، باید از طریق سیستان دوهزار پیاده نظام سگزی را، که امیر محلی صفاری تهیه نموده بود با خود ضمیمه نموده سفر میکرد.

در همان سال اردویی که در غزنه سان دیده شد مشتمل بر پیادگان مروزی

(۷۰) بیهقی، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۱

(۷۱) همانجا، ۶۰۳ - ۴؛ رک: ملال الصابی، سقوط خلافت عباسی، III، ۴۲۳.

ترجمه VI، ۴۴۹ (سوارشدن دیلمی های پیاده نظام بر قاطر و شتر)

کثیری مجهز به سپر و سه هزار دیگر از سیستان و غزنه، هرات و بلخ و سرخس بود، و در سال ۴۳۰/۱۰۳۹، یک قشون پیاده دوهزاری بار دیگر از سیستان، غور و بلخ در افغانستان تشکیل گردید، و این قشون جدیداً لشکریل بحیث *قوة الظهر و تقویة نیروی خراسان* در برابر اغز، بکار رفت (۷۲).

بالاخره از صنف رضا کار لشکر غزنوی که موسوم به «غازیان» و یا «متطوعه» بوده ذکر باید کرد. چنانکه در مورد همه قوماندانان غالب دیده شده اردوهای دوره نخستین غزنوی نیز «غازیان» را، که در جستجوی غارت و چپاول بسر میبردند، بسوی خود مخصوصاً برای بهماگری در خاکهای مفتوحه هند، کشید. الپتگین، سلف غزنویان، محض باد و صد نفر غلام شخصی و هشت صد نفر غاری خدمت سامانیان را ترک گفت. لیکن فتوحات او در هند و ستان صلحشوران، خراسان از ترک و تاجیک را چندان جلب نمود که بیشتر از پانزده هزار سواره نظام و پنج هزار پیاده را درخواست. سلطان محمد و دهنگامیکه در سال ۱۰۱۱/۳۹۱ به جنگ جیبیل در پشاور و پهنه آماده حرکت بود، ده هزار غازی در کاب داشت. همچنین در سفر قنوج به سال ۱۰۱۸/۴۰۹ بیست هزار نفر از مردمان *هاوراء النهر* در راه همراهی کردند. یکی از عوامل بسیار مهم بروز اضطرابات مزمن در اردو گاهای هندی، تمرکز غازیان ترک در سر باز خانه های لاهور و نظایر آن بود. (۷۳) نام غازیان در دیوان عرض مانند سپاهیان دائمی، که معاشی بنام بیستگانی در یافت مینمودند، ثبت نبوده، لیکن قدری توجه میشد که از وفرت روز افزون این گروه در قشون، جلوگیری بعمل آید، و از اجظ تعبیه و قانیکهای جنگی استفاه بهتری از ایشان

(۷۲) بیهقی، ۲۸۱، ۴۲۹-۵۷۵، ۲۰۰ پیاده نظام میان سکنی از دیر باز شهرت داشته اند؛ مخاممشیان و ساسانیان مردم سکایی و سجستانی را بحیث قشون احتیاطی نکه میداشتند. رک: کریستنسن، همان کتاب، ۲۰۹؛ تاریخ سیستان ۳۲۳؛ در باره تاکتیک عجیب جنگی که پیاده نظام غوری بکار بست، رک طبقات ناصری، ۵۶، ترجمه I، ۳۵۲ (۷۳) سیاستنامه، فصل XXVII، ۱۱۹، ۱۲۴، عینی، ۲۶۲ II؛ رشید الدین، ۲۰۲؛ کردیزی ۶۵ بیهقی، ۴۰۴

بشود. سلطان محمود در سفر بری سو منات در سال ۴۱۶/۱۰۲۵، سی هزار سواره نظام منظم بهلا و رضا کاران را سوق داد و برای مصارف اسلحه و تجهیزات رضا کاران از خزانه دولت پنجاه هزار دینار تخصیص داده شده بود، (۷۴) در دوره مسعود، رتبه ای مخصوص بنام «سالارغازیان» وجود داشت، که قرارگاهش در لاهور میبوده، ولی در جنگ معرّف دندانقان در خراسان هم حاضر بوده؛ مردی از غلامان ترک که عبدالله قره تگین نام داشت این صنف را اداره میکرد (۷۵). فیل مر راجه های هند را نشانه حیثیت و قدرت بود؛ به کلمات هدیو الاله از عده فیل هایی که راجه های هندی آن روزگار میتوانستند داشته باشند، اگر بطور دقیق نتوانیم بصورت تقریبی میتوانیم اندازه قدرت و نیروی ایشان را قیاس نمائیم. (۷۶). غزنویان نیز نه فقط استفاده از فیل را بمقاصد تشریفاتی بلکه بکارانداختن آنها در میدان جنگ و بحیث یکی از وسایل نظامی، از هند وستان آموختند البته غزنویان در شرایطی از این حیوان بهره گرفتند که با اقلیم مرطوب و شرایط مناظر استوایی هند کاملاً متفاوت بود. سلاطین غزنوی آنرا در صحاری و سطوح مرتفع افغانستان و خراسان و حتی در آسیای مرکزی در میدان جنگ بردند. در محاربه دندانقان، آن گاه که سپاهیان غزنوی از قلت آب و علف به قنوط شدید مواجه شدند، سلطان مسعود هنوز این قدرت را داشت که دوا زده زنجیر فیل زادر اجرای ضربه قطعی بکار برد. فیل حتی تحمل حرارت سوزان دشتهای جنوب شرق فارس را داشت؛ عده ای از بیدینان، بلوچی یا قفچی، در سال ۴۰۱/۱۰۱۰-۱۱ در مقابل محمود از فیل کار گرفته بودند (۷۷).

تعداد فیل های مورد احتیاج غزنویان را پیشکشهای شهزادگان و راجه های هندی

(۷۴) منتظم، VIII، ۲۹-۳۰؛ ابن اثیر، IX، ۲۴۱

(۷۵) بیهقی، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۹؛ هر گاه قره تکین ذکر شده در آداب الملوک (ص ۸۹)، ترجمه شفیع، ۲۱۹-۲۰) با آن یککه که بیهقی ذکر نموده منطبق باشد، پس سلطان محمود او را در سال ۱۰۱۷/۴۰۸ به این مقام مقرر کرده بود.

(۷۶) س. م. هدیوالا، تحقیقات در تاریخ هند و مسلم، بهمی، ۱۹۲۹ ر ۱۴۶

(۷۷) بیهقی، ۶۲۲؛ ابن اثیر، IX، ۱۵۶

و با غنایم حاصله از فتوحات در آنجا پورده میگرداند و منابع تاریخی معمولاً شماره حیواناتی را که فاتحین از لشکر کشی های خود بدست می آورده اند ذکر میکنند. این شماره در هر بار ممکن بود صد ها برسد، مثلاً در سال ۱۰۱۸/۴۰۹-۱۹-۴۰ صد و پنجاه فیل از غزوه قنوج در یکصد و هشتاد و پنج از غزوه مهابن و در سال ۱۰۱۹/۴۱-۲۰- پنصد و هشتاد و فیل از حکمران گنده (۷۸) بقول عینی غزوه سال ۱۰۱۴/۴۰-۵ سلطان محمود در تانیس، بر اثر اشتیاق او به نسل مخصوص فیلمای صیلمانی، انگینخته شده بود، زیرا این جنس فیل در جنگ امتیاز خاصی داشت. باری یکی از فیلان چند رای (فرمانروای شرمه)، که کمالات آن رهند و ستان ضرب المثل شده بود، چندان مورد پسند سلطان واقع گردید که حاضر شد در بدل آن پنجاه زنجیر فیل عادی بپردازد در دوره مسعود، باری انتصاب یکی از نایب الحکومه های هند مورد بحث واقع شد، از وظایفی که وی منوجه گردید یکی تهیه فیل بود که این وظیفه را بطوری خاص با اجرای غزوه ها و جمع آوری مالیه ارتباط بخشیده بودند (۷۹) بدین جهات شماره فیلان جنگی قشون غزنوی باید خیالی زیاد بوده باشد. در روز سان دیدن محمود از لشکر خود در شت شبهار (۱۰۲۳/۴۱۴) یک هزار و سه صد فیل در غزوه وجود داشت که همه دارای تجهیزات جنگی بودند. سلطان مسعود سال ۱۰۳۱/۴۲۲ یک هزار و سه صد و هفتاد فیل را در لشکر گاه کابل سان دید. که همه فر به و نیر و مند و آماده رزم بود، فیالخانه ای که گنجایش یک هزار فیل را داشت در غزوه بنا گردید لیکن کابل که سلطان

(۷۸) گردیزی، ۷۵-۶-۷۸

(۷۹) عینی، ۱۵۳-۶، رشیدالدین، ۱۸۲-۳، ابن اثیر، IX، ۱۷۲-۳، گردیزی، ۷۶؛ ناظم، سلطان محمود، ۱۱۰؛ بیهقی، ۲۶۸؛ هدیوالا، همانجا، ۱۴۴-۵، اشاره می کند که معنی ظاهری «سیامان»، «سیلون» - اگرچه فیل آن از لحاظ قدرت و تحمل واقعاً مشهور بود - شاید اینجا منظور نباشد (رك: مینورسکی)؛  
 مقصد فیلان وحشی است که در کره های سیوالیه، در حوالی تانیس، در سرحدات قدیم ایالت U.P. و پنجاب پیدایش دارد.

باری از آن دیدن نمود محل ذخیره مهمتری برای این مقصد میتوانست شد. صارف  
نگهداری و مقدار علوفه کافی فوق العاده گزاف بوده وادی حاصل خیز و خرم رودخانه  
کابل که باید قسمتی از آن راه گرمسیر، نامید نسبت به سطوح امر تفع سرد تر غزافه  
شاید مناسب تر بوده است (۸۰). فیلان اردوی غزنوی راهی نئی از هندوان زبر نظر  
و مقدم پهلوانان، که این شخص رقبه ممتاز حاجب راه راهی بود، سرپرستی میکرد؛ از اسب  
یکی از حاجبان روره مسعود استنباط می شود که حتمی نبود این شخص هندو باشد از تاریخ  
بییهقی پدید می آید که قیمت یک زنجیر فیل در حدود یک هزار درهم میبوده است (۸۱)  
چون سلاطین غزنوی فیل زیاد داشتند میتوانستند قسمتی از آنها را برای  
شهرزادگان دیگر تحفه بفرستند. محمود در سال ۱۰۰۱ برای ایلگ نسر چند فیل ماده  
فرستاد؛ نامه ای که در سال ۱۰۲۳ مژده فتوحات هند وستان را به خلیفه عباسی  
القادر بالله میرساند با چند زنجیر فیل بطور تحفه همراه بود. ده فیل ماده در سال  
۱۰۲۵ برای قدرخان یوسف، در بدل تحایفی بود که او فرستاده بود (۸۲). فیل،  
که در طی چندین قرن هم بین هندوان و هم حکمرایان شرقی اسلام، حقیقه  
از حیوانات اصطل شاهی شمرده میشد، ماده رقابت سلاطین و حکمرایان گردیده  
بود. اگر کسی در صد ز می افتاد امتیاز داشتن فیل را، بدون اجازه قبلی برای  
خود قابل شود او را بغی واخلال کرد میشناختند. شاهان فیل را صرف در صورتی

(۸۰) گردیزی، ۸۰؛ بییهقی، ۲۸۴؛ عنبی، II، ۳۰۰؛ یاقوت، معجم، طبع  
و ستفیلد، IV، ۲۲۰ -- ۱ (Muruj Kabira at Kalul)؛ بابرنامه، ترجمه  
بورج، ۲۰۸؛ جوزجانی مجموع فیلان محمود را دوهزار و پنجاه مینویسد (طبقات ناصری  
، ۱۰، ترجمه I، ۸۳) زیبایی و فریبهی فیلان سلطان محمود در عالم اسلام ضرب المثل  
بود. اولیا چلبی اشاره می کند که مرابع حوالی استانبول کاغذخانه چندان تاز و خرم بود  
که اگر اسب نجیبی برای ده روز در آن میچرید مانند فیلان سلطان محمود، آبا د و نیر و مند  
میکردید (سیاحتنامه، ترجمه، فون هار، پرگستان، لندن، ۱۸۴۶ -- ۵۰، II، ۸۵).  
(۸۱) بییهقی، ۵۶۷

(۸۲) عنبی، II، ۲۸ -- ۹، رشید الدین، ۱۴۳؛ منتظم، VIII، ۱۲ -- ۱۳؛  
گردیزی، ۸۳ -- ۴؛ رک : بارتولد، ترکستان، ۲۸۳ -- ۴

به امراء و نجبای خود می بخشیدند که با ایشان علاقه ای خاصی دست میداد ،  
یا اینکه آنها به وظایف خاص و حساسی تقرر می یافتند . بدین طریق احمد بن علی  
افوشنگین را - بهنگام صفر بری سال ۴۲۵ / ۱۰۳۴ در کرمان ، که او سپه سالار  
این لشکر کشی انتخاب شده بود ، پنج زنجیر فیل جنگی - همراه با لوازم  
عادی که برای يك نفر نائب الحکومه داده می شد - از قبیل کمر بند ، کلاه  
دوشاخ ، طبل و پرچم ، اعطا کردند . و قتی که غنائم حاصله از هند تقسیم می گردید  
آنچه از فیل بدست افتاده بود ، خود بخود خمس سلطان شناخته میشد (۸۳) .  
اینکه خلیفه المنصور چرا فیل نگه میداشت یکی به این دلیل بود که فیل  
«وسيله ای خیلی راحت برای سفرها بود . بهمین نحو . سلاطین غزنوی در  
مواقع بازدید از امور دولتی ، از قبیل سان دیدن نظام بر فیل سوار میشدند ؛  
و در سال ۴۰۲ / ۱۰۱۱ - ۱۲ ، مخصوصاً هنگامیکه سلطان محمود دمیخواست  
به نمایندگان ایلگ نصر برادر و قیوش تغان خان ، قدرت خود را نمود سازد ،  
چهل زنجیر فیل را با ساز و برگ عالیشان - که هفت صد فیل جنگی دیگر  
در عقب آنها صف بسته بود ، بر رخ شان کشید (۸۴) . فیل مهمل بسیار محبوب  
سلطان مسعود در اوآن شکار میبود ؛ زره آهنین پیشانی و روی فیل رامیپوشانید .  
فیل مخصوصی را همیشه ، بر ای سلطان مسعود آماده نگه میداشتند ؛ اگر  
تر کمان های چغری بیگ توفیق می یافتند که این فیل کوه پیکر سلطان را

(۸۳) بیهقی ، ۴۳۰ ، نیز رک : ۵۰۱ و آداب الملوك ، ۳۰ الف ، ترجمه شفیع ،

۲۰۳ ؛ ناظم همانجا ، ۱۳۸ ، که قصیده فرخی را اقتباس کرده . در بار يك جمله  
عتبی ، که در آن فیلهای غنیمت (خاس الماطان) نامیده شده و در باره موضوع عدو می . فیل  
بحیث حیوان اصطبل شاهی ، رک : هدیوالا ، همانجا ، ۱۳۹ - ۴۰ ؛ در باره اهمیت فیل  
نزد هندیان ، ب . پ . سنه ، د فن جنک در هند قدیم ۶۰۰ ق م - ۲۰۰ م ،

Cahiers d'histoire mondiale ، I/VI ، ۱۹۵۷ ، ۱۳۲ - ۶

(۸۴) مسعودی ، مروج ، III ، ۱۸ - ۱۹ ، عتبی ، II ، ۱۲۹ ، رشید الدین ،

۱۷۰ - ۱ : بیهقی ، ۱۲۶ - ۷ ، ۲۷۰ ، سنه ، د فن جنک در هند قدیم ۶۰۰ ق م - ۲۰۰ م ،



بدزدند، گمان میکردند آخرین ضربه کاری را حواله او کرده اند (۸۵). در قطار سائر سلاطین اسلام، غزنویان از همه مقدمتر فیل را در جنگ استعمال کردند و نیز همین ها بودند که از لحاظ تعبیه محل معینی را برای فیل تثبیت نمودند؛ البته معلوم است که ساسانیان نیز در فارس و عراق، بشمول جنگ قادسیه، فیل داشتند. این حیوان از حیث فنون جنگی، در جنگهای نامنظم مهمترین نقطه را برای افسران به میان می آورد که موجب غلبه میگردد؛ و زما نیکه در سال ۲۲۶ / ۱۰۳۵ در نسابمقابل اغزلشکر کشتی شد، بهمین منظور به همه افسران فیل داده شد (۸۶). قبایل ترك آسیای مرکزی هم بهیچ وجه با فیل بیگانه نبودند؛ ابن حقیقت از اسماء توتومی ایشان (اونغون) یغانگین، که در بین قره خانیان معمول بود، استنباط می شود (۸۷). لیکن استفاده آن در بیکار علیه سوارکاران بادیه نشین بقرض تخویف و تضعیف معنویات بود. و مخصوصاً بدین جهت که محل فیل در صف اول تعیین میشد بنابراین زودتر تخریب میگردد و برافروخته مبادرت بحمله مینمود. کریستن سن درباره استفاده از فیل در دوره های

(۸۵) همانجا، ۵۶۷، البیت و داسن، ۱۴۲-۳؛ ابن اثیر، IX، ۲۳۸؛ در ضم آماده نگه داشتن فیل جهت سلاطین غزنوی اقتباس از اصطلاح اداره مشهور «فرس النوبه» اجبت؛ رك: کاترمر، Histoire des Sultans Mamlouks، I، II، ۱۶۵، ۱۲-۱۳.

(۸۶) مروج، II، ۲۳۰-۲؛ سپولر، Iran in Pruh-Islamischer Zeit، ۴-۴۹۲؛ کریستن، ایران در عهد ساسانیان، ۲۰۶. یعقوب بن لیث اگرچه از زنبیل در رخج چندین فیل به غنیمت گرفت ولی از استعمال آن در جنگ اجتناب نمود. به این دلیل که از صاحب الفیل، در قرآن برمی آید که این حیوان شگون نیک ندارد؛ تماس سفاریان از زابلستان با حاشیه قاره هند مستعجل بود و چندان دوام نکرد که آنها بتوانند این وسیله جنگی را بار دیگر به فارس معرفی نمایند. در میان آل بویه، عضدالدوله بک عدو فیلهای جنگی بنام (فیول مقاتله) داشت، که مثلاً در مقابل یکی از بنی اعمامش، بختیار بن معزالدوله، در ۳۶۶/۹۷۷ بکار افتاد؛ ولی این نکته در تواریخ ثبت نیست که فیل در جنگ اهمیت فوق العاده داشته بوده باشد (مسکویه، سقوط خلافت عباسی، II، ۳۶۸، ترجمه، V، ۴۰۲).

(۸۷) رك: پارتولد، همانجا، ۲۸۴؛ و. بریتسک، Die Karachaniden: Der Islam،

قدیمتر چنین گوید: «غرش، بوی و هیكل ترس آور آنها اسپهای دشمن را مرعوب میگردانید». سبک‌نگین در ذوق غائله سپهسالاران - امانی، فایق و ابوعلی سیم‌جویری از دود فیل استفاده برد که از هند و ستان غنیمت گرفته بود، و سلطان محمود، هنگامیکه برای دفع تعرض نصر ابلگ عزیمت میگردید بک کروپ فیل را در لشکر خود داشت؛ از قشون منهزم قره‌خانی اعلام گردید که هیچ کس نمیتوانست در برابر آنهمه فیل و اسلحه و تجهیزات ایستادگی کند، در سال ۴۱۶ / ۱۰۲۵ در محاربه‌ای که با علی‌تگین واقع شد چارصد فیل استعمال شده بود، قبل از آغاز جنگ طبل و کرنای و سایر آلات جنگ را از قرارگاه سلطان بصداء آوردند و آینه پیل را نواختن گرفتند تا فیلان بغضب آیند، و دشمن را مشوش و اعصابش را ضعیف گردانند (۸۸). یکی از حکایات فخرمدبر دست‌اندن تشویشی را به ملک‌شاه بیان میدارد که برای وی از دیدار نخستین فیل که از طرف سلطان غزنه تحفه فرستاده شده بود حاصل شد؛ حتی در سال‌های بعد، یعنی در ۵۱۰ / ۱۱۱۶-۱۷ حین جنگی که در حوالی غزنه، بین ارسلان‌شاه و سنجر در گرفت، اسپهای سواران سلجوقی در نخستین وهله از مواجه شدن با پنجاه فیل قشون غزنوی، که در صف اول قرار داشت و بالای هر یک چار نفر ملبس به زره و نیزه و قیر و کمان بودند، با وحشت افتادند ولی سلجوقیان توانستند این فیلان را با حمله بریگانه‌ای که بر آن‌ها صورت گرفتند، بفرار گردانند (۸۹).

(۸۸) کریستن سن، همانجا، عنبر، I، ۱۸۰، ۱۹۹، رشید الدین، ۹۰-۵۶، کرد پزی، ۸۲-۶۹ (دوباره این جمله اخیر و مشکل رک: برهان قاطع، چاپ جدید، I، ۷۰، ح ۶، آئینه پیل، معنی این جمله دزینت و زره فیل که در پیشانی آن نصب میگردد، از یکی از حکایات فخرمدبر در آداب الملوك، ورق ۷۵ الف روشن می‌شود، که قرار آن کمانداری تیرخود را به نشانه آهن و آیین، حیوان رعامی کند و حیوان را مجبور بفرار میگرداند)، منتظم، VIII، ۵۳، میرخواند، IV، ۴۱، رک: بارتولد، همانجا، ۲۷۳

(۸۹) آداب الملوك، ۵۰ الف، ترجمه شفیع، ۳۱۰، بنداری، ۲۶۳، اخبار الدولة السلجوقیه، ۹۱، ابن اثیر، X، ۳۵۴-۵ که مکمل‌ترین گزارش جنگ را بدست می‌دهد و تعداد فیلان ارسلان‌شاه را یکصد و بیست ذکر مینماید. رک: طبقات ناصری، ۵۵، ترجمه، I، ۳۰۱، که لشکر یان غور نیزه‌ها، بن روش را در مقابل فیلان مسلح به رامشاه بکار بردند.

سلاطین غزنوی امور مر بوط به لوجستیک، سفربری و ارسال اوامر لشکری و تهیه افراد قشون را به دبیران و علمای خراسانی واگذار میکردند. مانند همه اردوهای حرفه‌ای اول اسلامی، لوازم و مایحتاج، قشون غزنوی، از قبیل اسلحه‌ها و نه و غیره، که آنرا از دادخانه میخواندند، و در صورتیکه لازم پیدا میکرد آلات محاصره و گشودن قلاع و تخریب استحکامات دشمن در دنبال قشون برامی افتاد (۹۰). فیل هم برای حمل و نقل آلات قلعه گشائی و هم در امر تخریب و فتح قلاع خیلی مؤثر ثابت می‌شد. در سال ۱۰۳۳/۲۲۴، جهت مدافعه شهری و تعرضی ساختن قشون غزنوی در مقابل آل کاکویه، قوه الطهر فرستاده شد؛ در ضمن این نیرو پنج زنجیر فیل نیز بود که مسلح به آلات (دیوار افکن و دروازه شکن) انهدام عمارات و دیوار قلعه‌ها بودند. سلطان مسعود که موقع سفربری خود به گرگان و طبرستان، در سال ۱۰۳۵/۴۲۶ چندین فیل را به سواحل جنگلزار کسپین سوق داده بود، زیرا شرایط هوا قلم گرم و رطوبت این مناطق به طبع فیل سازگاری خاص دارد و این حیوان میتواند در داخل جنگلهای غلو پیشرفت کند (۹۱). در هندوستان و جاهای کوهستانی افغانستان، که سنگ زیاد است و در تعمیر قلاع زیاد بکار میرود، تسخیر قلاع میشد و استحکامات و درها، نسبت به ظاهر در جنگلهای منظم خیلی دشوار است. و این امر مخصوصاً در روزگاران مورد بحث مهم‌ترین اشکال لشکر کشی و فتح شمرده میشد. در چنین موارد متخصمین از قبیل انجنیران، سنگسازان و عیاران را برای احداث جز و منجیق و کشیدن نقب بکار میگماشتند. در سال ۱۰۲۰/۴۱۱ محمود در جنگ خود با افغانهای دره نور و قیرات در شرق کابل (قبلاً کافرستان) آهنگران، نجاران و سنگ‌شکنان را به تعداد کثیر، جهت راه‌سازی بی کردن درختان و دفع هر گونه موانع، که در آن مناطق عرض اندام میکرد، با خود برده بود (۹۲). فنوحات

(۹۰) بیهقی، ۴۵۶، گردیزی، ۸۲، سلطان محمود و قتیقه قشون را در ساحه وسیعتر منتشر می‌کرد و عمق کم می‌شد در اعتباریک از دسته‌های صف اول زرادخانه ای جا بجا مینمود.

(۹۱) بیهقی، ۳۹۴، ۴۵۶ (۹۲) گردیزی، ۷۸، رك: ، ناظم، سلطان محمود، ۵-۷۴، مهدیوالا Studies in Induomuslem history، ۲۳۴-۵، درباره اهمیت سوق الجیشی

این منطقه.

محمود و مسعود در غور، محض عبارت از يك سلسله محاصرات بوده است، زیرا این منطقه عقب افتاده، جز دژها و قلاع محلی، شهرهای پر جمعیت نداشت.

سایر لوازم سفر، در هنگام سفر بر بهای سلاطین عبارت بود از: خزانه، البسه سلاطین زنان حرم، ندماء و دیگر همراگان، از قبیل اطباء، منجمین، مطبخ سلطنتی و مواد خام برای خوراک، خیمه ها و ضمائم آن که در مقابل گرمی و سردی لازم داشت.

دیوان و دفاتر اداری شکل بسیار داشت و دبیران اسناد رسمی را در خیمه ها نگاهداری میکردند. بدین طریق حدس توان زد که به محل حفظ و جا جا کردن چنین اشیاء احتیاج شدیدی احساس میکردند؛ گردیزی مینویسد که وقتی که سلطان محمود در حوالی سمرقند، قدرخان یوسف را ملاقات کرد، برایش خر گاهی افراشته بودند که گنجایش ده هزار سوار را داشت و جهت سلطان به تنهایی، خیمه ای زده بودند که به رنگ گلزار و از خامک دوزی های شو شتر بود (۹۲).

هر که لازم می افتاد اردویی را برای کوبیدن بغاوت پیشگان شهر گسیل کنند، و یا کدام قشون دیگر از همان نوع را، در جنگ منظم بگمارند، که محاربات اکثر دولتهای اسلامی عصر از همین دسته بوده است. اصل قشون و اصناف معاون به سرعت نسبتاً زیاد بهرکت می افتادند، مخصوصاً سلطان محمود در سرعت حرکات جنگی شهرت فراوان بهم زده بود، مواد خوراکی را میتوانستند از طول راه فراهم کنند.

نظام الملک احداث انبارها و گداه ها، علاوه بر سایر ایالات کشور توصیه می کند و این را برای آن که از ظلم بر خاق و اذمالیات دور از عدالت جاوگیری شود؛ به علاوه، سلطان میبایستی چندان مقتدر بود که بر منابع اقطاعات نقاط مختلف کشور دسترسی داشته باشد. در کاروان و نباله اردوهای اسلامی، طبقه تاجر نیز، معمولاً وجود میداشته، و همین دسته بود که موجب تشکیل (بازار اشکر) میگردد، پس از ختم جنگ، اردو به پایگاه خود بر میگشت، یا اینکه برای تجدید قوای جسمی و آمادگی برای آینده، در دژهای نظامی ایالت توقف مینمود (۹۴).

(۹۳) آداب الملوك، ۹۴ الف- ب، گرد یزی، ۸۲.

(۹۴) سیاستنامه، قسول XXII، XXIII، ۱۰۰-۱۰۶، ناظم، همانجا، ۱۳۸، نوت ۴. نحوه محارباتی که غزنویان، بهنگام هجوم ترکمانها بر خراسان، بکار بسته، باشیوه ای که اردوهای حرفه ای دولتهای اسلامی، بدان عادت گرفته بودند. تفاوت کلی داشت. امید است در باره این موضوع سوق الجیشی دولت غزنوی در خراسان، مقاله جداگانه بنکارم.